

هدف غایی تربیت اخلاقی در قرآن از منظر تفسیر «المیزان»

کیونس حسنی / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآنی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام hasaniunes@gmail.com

سیداحمد فقیهی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام faghihi@qabas.net

دریافت: ۹۵/۱۱/۱۲ پذیرش: ۹۶/۳/۱۹

چکیده

«تربیت اخلاقی» عبارت از فرایند زمینه‌سازی و آموزش و به‌کارگیری راه‌کارهای معرفتی و انگیزشی و عملی و رفع موانع به منظور تزکیه نفس و رشد و شکوفایی انسان برای نیل به کمال نهایی است. برای تربیت اخلاقی، اهداف متعددی در ابعاد پیش، گرایش و رفتار آدمی ترسیم می‌شود که در مجموع، همه این اهداف در راستای هدف نهایی واحدی قرار می‌گیرد. هدف پژوهش حاضر ارزیابی برخی دیدگاه‌های مطرح‌شده برای هدف غایی و تبیین تعابیر ناظر به آن و واکاوی ارتباط و نسبت بین آنها و در نتیجه، بیان هدف غایی برای تربیت اخلاقی در قرآن کریم از نگاه تفسیر المیزان است. پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی، به این موضوع پرداخته است. عنوان «هدایت»، «عبادت»، «سعادت»، «فوز» و «فلاح»، «رحمت»، «قرب» و «رضوان الهی» در قرآن کریم، مشیر به هدف واحد نهایی است. با بررسی نسبت این تعابیر با یکدیگر و تبیین نقش مقدمی بودن برخی از آنها نسبت به برخی دیگر، نیل به قرب و رضوان الهی به عنوان هدف غایی تربیت اخلاقی، حاصل پژوهش حاضر است.

کلیدواژه‌ها: هدف غایی، تربیت، اخلاق، تربیت اخلاقی، علامه طباطبائی، المیزان.

مقدمه

شده که نگاهی کلی به مسئله تربیت اسلامی و تبیین اهداف آن داشته‌اند. روشن است که تربیت اسلامی اعم از تربیت اخلاقی بوده و دیدگاه اسلام را، که اعم از قرآن و سنت است، در این باره بیان نموده‌اند. برخی پژوهش‌ها هم به صورت کوتاه به هدف غایی تربیت اخلاقی اشاره کرده‌اند.

در میان پژوهش‌های مرتبط با موضوع این نوشتار، کتاب *تربیت اخلاقی با نگاهی قرآنی*، نوشته محمد مهدی فیروز مهر است، اهداف تربیت اخلاقی را ذکر کرده و تحقق خلافت الهی را به عنوان هدف غایی بیان کرده است.

مقاله «هدف غایی در تربیت اخلاقی»، نوشته رضا حبیبی، در تبیین هدف غایی، دیدگاه‌هایی کلی آورده و پس از ارزیابی و نقد برخی از آنها، تعدد هدف‌های غایی و جمع بین آنها را پذیرفته است.

کاستی‌های کلی که متوجه این آثار است، آن است که اولاً، بحثی بر محور قرآن با بررسی تعابیر ناظر به هدف غایی تربیت سامان نداده؛ و ثانیاً، از دیدگاه علامه طباطبائی در *المیزان*، این مسئله بررسی نشده است.

تعیین هدف غایی و در نظر گرفتن آن در تربیت اخلاقی، به اندیشه، انگیزه و رفتار آدمی در زندگی جهت می‌دهد و محرکی نیرومند برای نیل انسان به کمال شایسته خویش به‌شمار می‌آید؛ زیرا ارزش هدف غایی بالذات بوده و پشتوانه ارزشمندی برای همه اهداف میانی است. اهمیت این مسئله از یک‌سو، و نبود پژوهش قرآنی مناسب، به‌ویژه با محوریت *المیزان* از سوی دیگر، انجام چنین تحقیقی را ضروری می‌سازد.

علت انتخاب تفسیر *المیزان* به عنوان محور تحقیق حاضر، سبک و روش بدیع علامه طباطبائی در تفسیر موضوعات گوناگون قرآنی، از جمله مباحث اخلاقی است. ایشان ارتباط اخلاق را با مبدأ و معاد و نقش مهم تربیت اخلاقی در سعادت انسان را به خوبی تحلیل کرده است. «اجتهادی» و «قرآن‌به‌قرآن» بودن تفسیر *المیزان* نیز به‌عنوان تأییدی بر محور قرار دادن این منبع مهم تفسیری به‌شمار می‌آید.

فلسفه وجودی انسان همانند سایر موجودات، رسیدن به کمال خویش است. آدمی هنگامی به کمال شایسته خود می‌رسد که تمام استعدادهای بالقوه خدادادی در او به رشد و شکوفایی برسد. تربیت به عنوان فرایند پرورش استعدادهای انسان در ابعاد گوناگون و گسترده، موضوع بحث قرار می‌گیرد. قلمرو تربیت شامل تمام ابعاد، توانایی‌ها، قابلیت‌ها و همه شئون آدمی است. از این رو، می‌توان گفت: تربیت اقسام فراوانی دارد؛ از جمله: تربیت بدنی، تربیت عقلانی، تربیت دینی، تربیت اخلاقی، و تربیت جنسی.

ریشه اصلی طرح بحث تربیت اخلاقی به تعالیم پیامبران الهی، کتاب‌ها و معارف آسمانی، به‌ویژه قرآن کریم برمی‌گردد؛ اما تعبیر «تربیت اخلاقی» و «التربیه الخلقیه» مطرح نبود، تا اینکه رشته‌ای مستقل به عنوان «علوم تربیتی» در علوم انسانی پدید آمد.

هرچند این عنوان ترکیبی در آثار دانشمندان مسلمان نیست، اما مباحث بسیاری به این فرایند اختصاص داده شده است؛ نظیر تغییرپذیری اخلاق، تأثیرگذاری تربیت بر اخلاق، شیوه درمان بیماری‌های اخلاقی، و کیفیت تخلق به اخلاق نیکو. این عناوین در آثار فارابی، مسکویه، غزالی، فیض کاشانی و برخی دیگر موجود است. بر این اساس، آثار عالمان مسلمان در اخلاق، آمیخته با تربیت اخلاقی است.

تربیت اخلاقی زدودن رذایل از نفس و آراستن آن به فضایل، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که بیشترین سوگندهای قرآن به تزکیه نفس اختصاص یافته است (شمس: ۱۰-۱).

مباحث گوناگونی، از جمله مبانی، روش‌ها، مراحل، و اهداف تربیت اخلاقی مورد کاوش اندیشمندان حوزه تربیت و اخلاق قرار می‌گیرد. در اینجا، به هدف غایی تربیت اخلاقی قرآن از منظر *المیزان* می‌پردازیم.

آثاری که در این زمینه، به طور مستقل به بحث هدف غایی تربیت اخلاقی قرآن، آن هم از منظر *المیزان* پرداخته باشد، یافت نشد؛ اما پژوهش‌هایی به طور غیرمستقیم انجام

۴۸۳). براین اساس، واژه «تربیت» چون متعدی است، به معنای زیاد کردن، رشد و نمو دادن و پرورش دادن است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۰).

با عنایت به معنای لغوی، مراد از «تربیت» در اصطلاح، عبارت است از: فرایند زمینه‌سازی، معرفی و به‌کارگیری راه‌کارهای بینشی، گرایشی و رفتاری و رفع موانع به منظور رشد و شکوفایی همه استعدادهایی که خداوند در سرشت انسان نهاده است (فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۶۸).

۳. اخلاق

مفهوم «اخلاق» از دیدگاه مشهور عالمان اخلاق، عبارت از ملکات راسخ نفسانی است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۱؛ غزالی، ۱۴۰۶ق، ص ۵۷-۶۰). علامه طباطبائی نیز از «اخلاق» چنین تعریفی ارائه داده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۲۵۷). اما از سخنان دیگر ایشان استفاده می‌شود اخلاق امری فراتر از دیدگاه مشهور باشد (همان، ج ۱، ص ۳۵۸)؛ یعنی اعم از ملکات و رذایل و فضایل اخلاقی، و شامل آداب و تمام افعال اختیاری انسان می‌شود که متصف به خوب و بد بوده است و بار ارزشی دارد (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۷، ص ۲۴۰).

۴. تربیت اخلاقی

«تربیت» وقتی مضاف به کار می‌رود، مضاف‌الیه، قلمرو و محتوای خود را تعیین می‌کند. «تربیت اخلاقی» ناظر به محتوای ساحت تربیتی است که به ایجاد صفات و رفتارهای مثبت اخلاقی در فرد و دور ساختن صفات و رفتارهای ضد ارزشی از او می‌پردازد.

براین اساس، منظور از «تربیت اخلاقی»، زمینه‌سازی و ارائه راه‌کارهای معرفتی و انگیزشی و عملی و رفع موانع به منظور رشد و شکوفایی انسان در حوزه اخلاق است که در نتیجه آن، صفات و ملکات فاضله و رفتار متناسب با آن در انسان ایجاد شود (ر.ک: فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۸۲).

پژوهش حاضر پس از ارزیابی برخی دیدگاه‌های مطرح‌شده در هدف نهایی تربیت اخلاقی، با بیان تعبیر قرآنی به کار رفته درباره هدف غایی و کاوش ارتباط و نسبت بین آنها، نتیجه را بیان می‌کند.

سؤالاتی که فراروی پژوهش حاضر قرار دارد عبارت است از اینکه هدف غایی چیست؟ آیا هدف در قرآن، با تعبیر و عناوین متعدد مطرح شده است، یا عنوان واحدی دارد؟ در صورت تعدد عناوین، نسبت و ارتباط بین این تعبیر چیست؟ و سرانجام، هدف غایی تربیت اخلاقی از نگاه تفسیر المیزان کدام است؟

مفهوم‌شناسی بحث

۱. هدف

«هدف» به معنای هر چیز بلند و برافراشته، نشانه تیر، و به معنای مقصود و غایت به کار می‌رود (معین، ۱۳۶۰، واژه‌هدف). مفهوم «هدف» در اصطلاح علوم تربیتی و اخلاقی نیز بی‌ارتباط با مفهوم لغوی آن نیست. وقتی هدف یا اهدافی برای تربیت اخلاقی مطرح می‌شود، مراد از آن، نقطه پایان امر یا فعالیتی است که برنامه‌ریزان و مربیان در یک برنامه‌ریزی متناسب، قصد رسیدن متربی به آن را دارند.

۲. تربیت

در منابع لغوی، ریشه واژه «تربیت» به صورت مهموز و معتل به کار رفته است:

۱. «ربأ، یربؤ» به معنای رشد کردن و برآمدن (ابن منظور،

۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۸۳)؛

۲. «ربو، یربو» به معنای رشد و فزونی (ابن فارس،

۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۸۳)؛

در مشتقات گوناگون این واژه، مفهوم «رشد و نمو و بالا آمدن» لحاظ شده است. بعید نیست که هر دو ریشه به یک اصل معنایی برگردد (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص

سنخ‌شناسی هدف غایی تربیت اخلاقی

اهداف طولی و عرضی متعددی می‌توان به عنوان اهداف میانی برای تربیت اخلاقی ترسیم نمود. این اهداف در مجموع، باید به یک مقصد نهایی منتهی شود که هدفی پس از آن وجود ندارد؛ زیرا اساساً هدف غایی تعددبردار نیست (مصباح، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۱۰).

هدفدار و دارای مطلوب نهایی بودن انسان همانند اصل «وجود اختیار در انسان»، از اصول موضوعه اخلاق است. اصولاً انسان تمام کارهای اختیاری خود را در راستای رسیدن به اهدافی انجام می‌دهد. این اهداف و غایات سرانجام، به یک مطلوب نهایی و بالذات می‌رسد.

موضوع تربیت، انسان است. براین اساس، باید هدف نهایی و کمال او نیز با توجه به شکوفایی استعدادهای وجودی او معنا یابد. تربیت اخلاقی در جهت دستیابی آدمی به چنین هدفی صورت می‌گیرد.

از سوی دیگر، بر اساس مبناي انسان‌شناختی، انسان طالب هرگونه کمال به صورت نامحدود است و به سوی آن می‌رود. از آنجا که خداوند متعال سرچشمه تمام کمالات وجودی بی‌نهایت است، انسان ذاتاً به سوی خداوند حرکت می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق: ۶). براین اساس، هدف نهایی او نیز باید بر چنین پایه‌ای استوار باشد.

به هرروی، مفهوم لفظی عنوان کلی «هدف غایی» یا «کمال نهایی» روشن است؛ اما مصداق آن چیست و از چه سنخ‌ی است، جای گفت‌وگو و نظریه‌پردازی دارد. البته مقصود از مصداق «هدف غایی»، تعیین آن در مرحله نظری است که دیدگاه‌های متعددی در این زمینه ارائه شده، نه تعیین مصداق عینی آن؛ زیرا ادراک مصداق عینی و حقیقت هدف غایی برای آدمی امکان‌پذیر نیست.

حال، هدف غایی از چه سنخ‌ی است؟ برای مثال، اگر «قرب الهی» را غایت تربیت اخلاقی بدانیم، مقصود از آن چیست؟ آیا مراد از آن نزدیکی و قرب مکانی یا زمانی است؟

یا امری اعتباری است؟ یا اینکه «قرب» درجه‌ای از معرفت حضوری است؟ همچنین رضا یا «رضوان» الهی را اگر به عنوان هدف غایی مطرح کنیم، چه بوده و از چه سنخ‌ی است؟ در بخش تعابیر ناظر به هدف غایی، بدین مطلب خواهیم پرداخت.

دیدگاه‌ها درباره هدف غایی

در مجموع، همه مکاتب اخلاقی، هدف از تربیت را نیل به کمال و سعادت می‌دانند؛ اما در بیان مصداق واقعی آن هم عقیده نیستند. اختلاف‌نظرها در این زمینه، به حدی زیاد است که ارائه یک دسته‌بندی منطقی، بسیار دشوار است. ما درصدد بیان و ارزیابی یکایک دیدگاه‌ها نیستیم؛ اما همه دیدگاه‌ها در مجموع، ذیل دو گونه جهان‌بینی مادی و جهان‌بینی الهی قرار می‌گیرند:

۱. مکاتب مادی، که جهان‌بینی و نگرش مادی و در همه این مسائل، موضعی دنیاگرایانه دارند و منکر امور ماورایی و معنوی هستند، کمال نهایی انسان را در برخورداری هرچه بیشتر از لذایذ مادی خلاصه می‌کنند.

۲. مکاتب الهی، که افق بینش آنها فرامادی است و نگرشی ماورایی و معنوی دارند، اهداف والاتری برای تربیت اخلاقی ترسیم می‌کنند. آنها، یا به صورت عناوین کلی، از قبیل «سعادت نهایی» (فارابی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۰) و «کمال مطلوبی که خدا برای انسان خواسته» (کاظم‌زاده، ۱۳۳۱، ص ۲۱) از هدف غایی تعبیر می‌کنند و یا با ذکر مصداق بدان اشاره نموده‌اند، هرچند در این باره تعابیر آنان با یکدیگر همخوانی ندارد و با الفاظی گوناگون به هدف غایی اشاره می‌کنند. گروهی از آنان رشد و تکون اخلاقی را به عنوان کمال انسان دانسته (ر.ک: رفیعی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۱) و برخی با توجه به تعدد تعابیر به کاررفته درباره هدف غایی همچون «رضای الهی»، «حب الهی»، «فناي فی الله» و تقسیم اهداف به «انتزاعی» و «عینی»، رضا و حب الهی را هدف غایی تربیت دانسته و نیز تعدد هدف غایی را پذیرفته‌اند (حبیبی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۴).

وجود ندارد، درحالی‌که در دیدگاه مزبور، باز سؤال می‌شود هدف انسان از رشد اخلاقی چیست؟ بر این اساس، رشد اخلاقی، هدفی میانی است که در راستای نیل آدمی به هدف نهایی صورت می‌گیرد؛ چنان‌که علامه طباطبائی غرض از تهذیب اخلاق را نیل به رضای الهی می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۷۵). همچنین تنها رشد بعد معنوی و عرفانی انسان و نادیده‌انگاری سایر ابعاد و شئون وجودی او در ساحت‌های گوناگون را نمی‌توان کمال نهایی نامید.

«عبادت» را نیز - چنان‌که در تعبیر قرآنی ناظر به هدف غایی بیان خواهیم نمود - برخی با استناد به قرآن، به عنوان هدف نهایی آفرینش گفته‌اند؛ اما در واقع، هدف میانی بوده و در راستای استکمال انسان و نیل به هدف نهایی تشریح شده است (ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۳۸۶).

برخی نیز تحقق خلافت الهی را به عنوان هدف نهایی تربیت اخلاقی مطرح نموده و بیان داشته‌اند: هر قدر اتصاف به اسما و صفات الهی و تخلق به اخلاق الهی باشد، به همان اندازه، قرب و رضای الهی و حیات طیبه برای انسان محقق می‌گردد (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۱۶۱).

تحقق خلافت الهی و اینکه انسان با تخلق به اخلاق الهی، جانشین و خلیفه خداوند متعال شود مطلبی قرآنی و مسلم است؛ اما عبارت مزبور در تبیین هدف نهایی تربیت اخلاقی، نارسا و خودمتناقض است؛ زیرا در واقع، عبارت مزبور قرب و رضای الهی را به عنوان هدف غایی مطرح می‌کند.

از آنجا که در صدد تبیین هدف غایی از منظر قرآن هستیم، ارائه عناوین کلی همچون، «کمال» و «سعادت» نیز در این باره راهگشا نیست. بر این اساس، به تعبیر و مفردات ناظر به هدف غایی می‌پردازیم.

تبیین هدف غایی تربیت اخلاقی

قرآن کریم مطلوب نهایی و هدف غایی را برای انسان ترسیم می‌کند؛ هدف نهایی همان چیزی است که انسان از روی فطرت طالب آن است و ما از آن به «فوز» و «فلاح» و

برخی از اندیشمندان با توجه به آیات قرآن، هدف نهایی را عبادت و آزادی از هر قید و بندی می‌دانند (رستمی‌نسب، ۱۳۸۸، ص ۵۹). برخی دیگر تحقق خلافت الهی را غایت قصوای تربیت اخلاقی مطرح نموده‌اند (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۱۶۱). سرانجام گروهی دیگر قرب و رضای الهی را به عنوان هدف غایی ذکر کرده‌اند (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹).

پیش از ارزیابی کلی دیدگاه‌های مزبور، نکته درخور یادآوری این است که تلاش و تکاپوی همه موجودات، اعم از گیاه، حیوان و انسان، برای تحقق بخشیدن کامل به استعدادهای درونی خویش است؛ اما در این میان، انسان از موجودات دیگر متمایز است؛ زیرا استعدادهای انسان برخلاف نبات و حیوان، که - به ترتیب - بر اساس نظام طبیعت و گزینه حب ذات شکوفا می‌شوند، در پرتو اختیار، اراده و انتخاب آگاهانه شکوفا می‌گردد. از آنجا که شکوفایی استعدادهای غریزی مشترک بین حیوان و انسان بوده و طبیعی و غیراکتسابی است، نمی‌توان آن را در شمار کمال‌های انسانی شمرد؛ زیرا شکوفایی و اشباع آنها تکامل در بُعد حیوانی آنهاست. کمال نهایی انسان در صورتی است که همه استعدادهای فناپذیر روحی او شکوفا شود و او به سعادت و خوشبختی و لذت بی‌پایان و بدون محدودیت برسد (ر.ک: رجبی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۲).

علامه طباطبائی با اشاره به بعد جسمی و روحی انسان، سعادت او را رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی‌اش، و متنعم شدن از آنها می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۱۸). بر اساس آنچه بیان شد، در ارزیابی دیدگاه‌های مزبور می‌توان گفت: لذت‌های مادی تنها مربوط به بعد حیوانی انسان و امیال دانی اوست و با نادیده گرفتن سایر استعدادهای عالی، انسان به کمال نهایی نمی‌رسد؛ زیرا نمی‌توان کمال نهایی را در بعد جسمانی انسان خلاصه کرد.

برخی هدف نهایی تربیت اخلاقی را در رشد و تکون اخلاقی خلاصه کرده‌اند. چنان‌که پیش از این گفته شد، ویژگی هدف غایی این است که تعددبردار نیست و پس از آن غایتی

تعايير ناظر به هدف غايی تربيت اخلاقی در قرآن

قرآن کریم از کمال نهایی انسان تعبیر واحدی نمی‌کند، بلکه با تعابیر گوناگون به آن اشاره می‌نماید. البته این تعابیر - چنان‌که اشاره خواهیم کرد - بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند:

۱. عبادت

این واژه به معانی متعددی، از جمله نهایت خضوع و تذلل و اطاعت (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۷۱) به کار رفته است.

به نظر می‌رسد «عبادت» آن خضوع و تذلل باشد که از اعتقاد به الوهیت و ربوبیت سرچشمه می‌گیرد.

در برخی آیات، عبادت خداوند به عنوان هدف آفرینش، مطرح شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶).

البته روشن است که این هدف برای انسان است، نه برای خدا؛ زیرا افعال الهی معلل به اغراض نمی‌شود؛ بدین معنا که خداوند متعال هدفی خارج از خود ندارد. در واقع، خودش هدف آفرینش است، و مقصود او از آفرینش، نفع رساندن به مخلوقات خویش است و لازمه رحمت و جود و کرمش این است که انسان‌ها را به کمال برساند.

علامه طباطبائی ذیل این آیه بیان لطیفی دارد: آیه، هدف از آفرینش را به انسان اسناد می‌دهد، نه به خداوند متعال؛ یعنی مقصود از آفرینش جن و انس این بوده که آنها عابد باشند و خدا را بپرستند، نه اینکه هدف این بوده تا خداوند معبود باشد و خداوند سبحان نیازمند این معبودیت باشد! (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۳۸۶).

در واقع، «عبادت» هدف متوسط و مقدمه‌ای برای سعادت انسان به‌شمار می‌آید؛ چنان‌که از برخی آیات استفاده می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَعِبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (حج: ۷۷) و غرض از عبادت و کارهای نیک را فلاح و رستگاری انسان می‌داند.

از سوی دیگر، در برخی آیات، قرار گرفتن در صراط

«سعادت» و امثال آن تعبیر می‌کنیم، و چون مطلوبیت آن ذاتی است سؤال‌بردار نیست (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۲۷ و ۲۸).

برخی از آیات به‌طورکلی، اهداف آفرینش را ترسیم می‌کند. البته اهداف بیان‌شده برای آفرینش، همان اهداف تربیت انسان نیز هست. آیاتی که مقصود از آفرینش هستی را فراهم شدن زمینه «ابتلا و آزمایش» انسان می‌داند (کهف: ۷؛ ملک: ۲)؛ آیاتی که علت آفرینش جن و انس را «عبادت» ذکر می‌کند (یس: ۶۱؛ ذاریات: ۵۶)؛ و آیاتی که «رضوان الهی» را به عنوان هدف نهایی برای اهل ایمان مطرح می‌سازد (آل‌عمران: ۱۵؛ توبه: ۷۲).

البته این اهداف در تعارض با یکدیگر نبوده در طول هم هستند؛ یعنی ابتلا و آزمایش انسان هدف قریب، و عبادت خدا هدف متوسط آفرینش، و در نهایت، نیل به رضای الهی به عنوان هدف غایی در قرآن مطرح شده است.

با بررسی آیات درباره اخلاق و تزکیه نفس در قرآن، می‌بینیم پس از ذکر گزاره‌های اخلاقی، آن را تعلیل به غایتی مانند «فوز» و «فلاح» و امثال آن کرده؛ اما دیگر غایتی برای «فوز» و «فلاح» نگفته است. از اینجا، روشن می‌شود که این همان هدف غایی بوده که دیگر تعلیل‌بردار نیست. براین اساس، می‌توان گفت: قرآن برای تربیت اخلاقی انسان هدفی در نظر گرفته است و انسان با افعال اختیاری خویش، می‌تواند بدان دست یابد.

پرورش و شکوفایی تمامی استعدادها و کمال اختیاری انسان، غایت قصوای اوست. تعبیر «کمال» معمولاً درباره انسان مطرح می‌شود. البته این واژه و واژه «تکامل» برای انسان در قرآن به کار نرفته، بلکه بین عالمان اخلاق و فلسفه رایج شده و مقصود از آن فعلیت و شکوفایی استعدادهای درونی انسان است.

برای تبیین هدف غایی تربیت اخلاقی از منظر علامه طباطبائی در المیزان، ناگزیر از بررسی تعابیر قرآنی ناظر به آن و واکاوی نسبت و ارتباط بین تعابیر هستیم:

همچنین با اشاره به وجود قوای سه‌گانه شهویه، غضبیه و ناطقه در انسان، «سعادت» را عبارت از تعدیل این سه قوا می‌داند (همان، ج ۱، ص ۳۷۱).

در واقع، سعادت‌خواهی، فطری بشر است. انسان ذاتاً خواستار لذات دایمی در عالی‌ترین کیفیت، و از رنج و ناگواری گریزان است. اما با صرف نظر از تعالیم و حیانی، او راه وصول به چنین لذاتی را نمی‌داند. همه مکاتب اخلاقی هدف از اخلاق و تربیت انسان را سعادت و خوشبختی می‌دانند، اما در مصداق آن هم‌داستان نیستند.

سعادت انسان باید متناسب با شخصیت وجودی و استعدادهای او معنا شود؛ استعدادهایی که خداوند در او برای نیل به کمال قرار داده است. اگر اساس را در سعادت، لذت بدانیم، باید این لذت هم در کمیت و هم در کیفیت، برترین لذت‌ها باشد تا بدان «سعادت واقعی» گفته شود.

لذت پایداری که هم از لحاظ کمی و هم کیفی برترین لذت باشد، سعادت انسان به‌شمار می‌آید (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۹۸-۱۱۰). قرآن در وصف آخرت می‌فرماید: ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ (اعلی: ۱۷). «خیر» اشاره به کیفیت لذات آخرت دارد که بهترین و بالاترین لذات است، و تعبیر «ابقی» اشاره به پیوستگی و دوام لذات آخرت دارد؛ یعنی از لحاظ کمی نیز ابدی و دایمی است؛ در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز سعادت به لذت پایدار و ابدی تفسیر شده است؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «نیک‌بخت‌ترین فرد کسی است که لذت فانی (دنیا) را برای لذت باقی (آخرت) رها کند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۰۶).

براین اساس، اگر بخواهیم مصداق واقعی سعادت را بیان کنیم باید چنین لذتی باشد، نه لذت موردنظر بیشتر مکاتب بشری که از اساس، مبتلا به اشکال است.

۳. هدایت

راغب اصفهانی گفته: «هدایت» عبارت است از: دلالت به لطف؛ مفهوم آن در مقابل «ضاللت» است. «ضاللت» نیز به

مستقیم به عنوان غایت برای عبادت ذکر شده است: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (فاتحه: ۶ و ۵). علامه طباطبائی ذیل آیه، «صراط مستقیم» را غایت برای عبادت الهی می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۲۸).

همچنین برخی آیات به جزئی از نماز اشاره نموده، آن را وسیله قرب الهی دانسته‌اند، و گاهی از نماز، به سجده و رکوع یاد می‌کنند (آل عمران: ۴۳؛ توبه: ۱۱۲؛ حج: ۲۶). علامه امر به سجده و رکوع در آیه ۷۷ سوره «حج» را امر به نماز می‌داند (همان، ج ۱۴، ص ۴۱۱).

در واقع، سجده و عبادت برای قرب الهی تشریح شده است. در صحت عبادت نیز قصد قربت لحاظ شده و بدون قصد قربت به عنوان غرض و غایت عمل عبادی، اساساً عبادت تحقق نمی‌یابد: ﴿وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ (علق: ۱۹). طبق این آیه، «قرب الهی» هدف نهایی سجده و عبادت است.

۲. سعادت

«سعادت» واژه معروفی است که به عنوان هدف نهایی مطرح می‌شود. البته این واژه تنها به صورت صفت مشبیه و فعل ماضی در قرآن به کار رفته است: ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُنَّ نَفْسٌ إِلَّا بِأُذُنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾ (هود: ۱۰۵).

آیه شریفه فرجام اخروی انسان‌ها را بیان می‌کند؛ برخی از آنها را اهل شقاوت و برخی را سعادت‌مند دانسته، سپس سرانجام هر دو گروه را بیان می‌دارد: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ (هود: ۱۰۸)؛ اما آنها که خوشبخت و سعادت‌مند شدند، در بهشت جاودانه خواهند ماند.

«سعادت» در لغت، به معنای خیر و سرور و یمن، یعنی خلاف نحس به کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۷۵). علامه طباطبائی «سعادت» و «شقاوت» را مقابل هم و از قبیل ملکه و عدم دانسته و سعادت انسان را عبارت از رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی‌اش، و متنعم شدن به آن خوانده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۱، ص ۱۸). ایشان

معنای انحراف از راه مستقیم است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۹ و ۸۳۵).

علامه طباطبائی نیز هدایت را با توجه به «صراط مستقیم» معنا می‌کند: هدایت عبارت است از: دلالت و نشان دادن هدف به وسیله نشان دادن راه، و این خود یک نحو رساندن به هدف است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۵).

البته منظور از «هدایت» در اینجا - به اصطلاح - «ایصال الی المطلوب» در برابر «هدایت» به معنای «ارائه الطریق» است. «هدایت» به معنای نخست، هدایتی ویژه و پاداشی است. کسی که به ندای فطرت توحیدی خویش و رهنمودهای پیامبران الهی توجه داشته و از آنان پیروی کرده، خداوند هدایتی بر هدایت پیشین او می‌افزاید و او را به مقصود می‌رساند. آیات فراوانی بر این نوع هدایت اشاره دارد: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (محمد: ۱۷)؛ آیه شریفه فزونی هدایت را در پرتو اهتدای افراد می‌داند. علامه طباطبائی مراد از «اهتداء» در این آیه را تسلیم بودن به آنچه فطرت سالم اقتضا می‌کند و نیز پیروی از حق دانسته، فزونی هدایت از جانب خداوند را به ترفیع درجه ایمان آنها تفسیر می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۲۳۶).

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹)؛ در این آیه، مجاهدت در راه خدا شرط هدایت ذکر شده است. مجاهدت اطلاق دارد و «جهاد با نفس» را، که به تعبیر روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۲) «جهاد اکبر» است، نیز شامل می‌شود؛ چنان‌که علامه طباطبائی جهاد را اعم از جهاد در راه عقیده و عمل می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۵۱).

تزکیه نفس سخت‌ترین و برترین مجاهدت‌هاست (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۸۶). هر کس در راه خدا با نفس خویش مجاهدت کند، خدا او را از هدایت ویژه برخوردار خواهد کرد.

البته هدایت به صراط مستقیم نیز جنبه مقدمی برای هدف غایی دارد؛ زیرا صراط مستقیم راهی است که سالک بر آن قرار گرفته و مقصدی دارد که این راه مستقیم، وی را بدان

خواهد رساند. علامه در تفسیر «صراط مستقیم»، «صراط» را راهی می‌داند که صاحبش را بی هیچ تخریفی مستقیم به سوی خدا می‌برد و رونده صراط هرگز از آن منحرف و گمراه نخواهد شد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۳).

۴. فوز و فلاح

ماده «فوز» در لغت، به معنای رسیدن به خیر و نجات از شر است (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۳۸۹).

«فلاح» نیز در لغت، به معنای بقای در خیر (همان، ج ۳، ص ۲۳۳)، فوز، پیروزی و رسیدن به هدف است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۷).

براین اساس، معنای لغوی دو واژه «فوز» و «فلاح» به هم نزدیک است. علامه طباطبائی واژگان «فلاح»، «فوز»، «ظفر» و «سعادت» را قریب‌المعنی دانسته است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۴۶).

به هر روی، قرآن کریم از سعادت نهایی اهل ایمان به عنوان «فوز» و «فلاح» یاد می‌کند.

ممکن است بگوییم: «فلاح» همان «سعادت» است. سعادت را فلاح گفته‌اند؛ زیرا در آن، ظفر و پیروزی و رسیدن به هدف است (همان).

قرآن کریم هدف از تزکیه نفس را فلاح و رستگاری انسان دانسته است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (الشمس: ۹).

در سایه جهاد، اعم از جهاد با نفس، و جهاد با کفار، انسان به فلاح و رستگاری می‌رسد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۳۵).

«جهاد» در آیه، با توجه به سیاق و نبود دلیل برای تخصیص، مطلق جهاد با نفس و جهاد با کفار است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۲۸)؛ بر این اساس، تزکیه نفس و جهاد با نفس، عامل فلاح و رستگاری انسان است.

آدمی از هدایت فطری و تکوینی خداوند بهره‌مند است و راه خیر و شر را می‌داند. علامه نتیجه آراستن نفس به تقوا و

نیست، ولی هرچه باشد، اشاره به حالت روحی فاخر و معنوی انسان دارد که در اثر شکوفایی و تکامل استعدادهای فطری در مسیر بندگی تحقق می‌یابد. علامه طباطبائی نیز ذیل آیه «وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا» (مریم: ۵۲)، مقصود از تقرب حضرت موسی عليه السلام را تقرب معنوی دانسته، هرچند این موهبت الهی در مکانی، یعنی کوه طور صورت گرفته است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۶۳).

در آیات متعددی، قرب الهی به عنوان هدف نهایی مطرح شده است: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۹۹).

آیه شریفه انفاق خالصانه و با قصد تقرب برخی از اهل ایمان را بازگو می‌کند، و هم انفاق و هم دعای پیامبر صلی الله علیه و آله به خیر و برکت بر آنها را مایه تقرب به خدا می‌داند. آیه وصول به قرب الهی و داخل شدن در رحمت خدا را به چنین افرادی وعده داده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۷۱).

در برخی آیات نیز تعبیر «قربان» برای تقرب به کار رفته است: «وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا» (مائده: ۲۷). مقصود از «قربان» هر چیزی است که وسیله تقرب به خداوند یا غیر او باشد (همان، ج ۵، ص ۲۹۸).

همچنین برخی آیات بیانگر قرب به عنوان مقصود نهایی برای عبادت است: «وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» (علق: ۱۹). مراد از «سجده» در این آیه، نماز و مقصود از «اقترب»، تقرب به سوی خداوند است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۲۷).

پیش از این گفته شد که اصولاً عبادت برای قرب الهی تشریح شده است. گرچه در صحت عبادت به معنای خاص آن، نیت قربت شرط شده، اما در مجموع، اگر کارهای مباح نیز به قصد تقرب انجام شود، کمال‌آفرین بوده، انسان را به نهایت قرب الهی می‌رساند؛ چنان‌که آیه کریمه با بیانی جامع و کامل به صورت کلی به این مطلب اشاره می‌کند: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲). مراد از «نُسُك» مطلق عبادت است و ذکر مستقل نماز به خاطر

پاکی را تزکیه و رشد شایسته و در نتیجه، تکامل نفس می‌داند (همان، ج ۲۰، ص ۲۹۸). وقتی نفس آدمی به این مرتبه از رشد رسید، رستگاری می‌شود: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس: ۹). نکته لطیفی که از سخن علامه برداشت می‌شود این است که «رشد و فزونی» در معنای «تزکیه» لحاظ شده و از سوی دیگر، قرآن بهترین زاد را «تقوا» دانسته است. از اینجا، معلوم می‌شود که تقوا موجب رشد و فزونی و تکامل نفس و در نتیجه، سبب فلاح و رستگاری انسان می‌شود. روشن است که تزکیه نفس و تربیت اخلاقی بدون تقوا و پرهیزکاری تحقق نمی‌یابد. از سوی دیگر، تقوا نیز عامل فلاح انسان معرفی شده است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره: ۱۸۹).

۵. قرب الهی

حقیقت «قرب الهی» به عنوان یکی از تعابیر هدف غایی چیست و از کدام مقوله است؟

اساساً قرب و نزدیکی به یک موجود، گاه نزدیک بودن به لحاظ مکان یا زمان است. روشن است که قرب به خدا از این مقوله نیست؛ زیرا زمان و مکان ویژه موجودات مادی است. گاه نیز مقصود از قرب، وابستگی موجودات جهان و از جمله، انسان به خداوند و حضور دایمی همه موجودات در پیشگاه اوست که در آیات و روایات آمده است؛ مانند آیه «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶). این معنا نیز در قرب به عنوان کمال نهایی انسان مدنظر نیست؛ زیرا این قرب برای همه انسان‌ها وجود دارد. همچنین تقرب الهی اعتباری و تشریفاتی صرف نیست، بلکه تقرب حقیقی است. مقصود آن است که انسان در اثر اعمال شایسته برخاسته از ایمان و همراه با تقوا، ارتقای وجودی می‌یابد و حقیقت وجودی‌اش رشد یافته، متعالی‌تر می‌شود، به گونه‌ای که خدای خویش را با علم حضوری آگاهانه می‌بیند و با شهود نفس خویش، وابستگی کامل و محض خود به خداوندگارش را با علم حضوری آگاهانه می‌یابد (رجبی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳).

به هر روی، مصداق حقیقی قرب الهی برای ما قابل تصور

شواهدی از روایات اهل بیت علیهم السلام نیز این معنا را تأیید می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۹).

رحمت الهی سبب هدایت انسان و در نتیجه، موجب سعادت او می‌شود: ﴿وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾؛ چنان‌که عبادت نیز، که به عنوان هدف آفرینش از آن یاد شده، چون به سعادت انسان منتهی می‌شود، هدف غمایی شمرده شده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۶۴). البته آفرینش، مقدمه تربیت و تزکیه نفس آدمی در این دنیا است. خداوند متعال انسان را آفرید و راه درست را از بیراهه به وسیله رسول باطنی (عقل و فطرت) و رسول ظاهری (پیامبران الهی) به او نشان داد. در صورتی که آدمی بر پایه فطرت توحیدی خویش، از پیامبران الهی پیروی کند و نفس خویش را از رذایل اخلاقی پاک کرده، خود را به کمالات اخلاقی آراسته سازد، هدایت یافته، مشمول رحمت الهی می‌گردد و در نتیجه، سعادت مند می‌شود.

۷. رضوان الهی

واژه «رضوان» در لغت، به رضایت بیشتر گفته می‌شود، و چون بزرگ‌ترین رضا و خشنودی، رضای خداوند متعال است، «رضوان» در قرآن به خداوند اختصاص یافته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۶).

اساساً «رضا» یا «رضوان» الهی به عنوان یکی از تعابیر ناظر به هدف غایی، چه بوده و از چه سنخ است؟ قدر مسلم این است که در حد مفهوم‌شناسی، معنای آن قابل دستیابی است، ولی باز مصداق عینی و حقیقت آن قابل تصور و ادراک انسان نیست. «رضا» در انسان عبارت است از: حالت انفعالی و تأثر او از آنچه ملائم نفس است. روشن است که سنخ رضایت الهی غیر از رضایت به معنای حالت انفعالی انسان است.

علامه طباطبائی «رضا» را از صفات فعل الهی دانسته است، نه صفت ذات؛ زیرا در ذات مقدس الهی، تغییر و تبدیلی راه ندارد. بدین معنا، رضا و سخط الهی بر محور طاعت و معصیت است. بنابراین، ممکن است نخست راضی شود و سپس به خاطر نافرمانی بنده اش غضب کند، یا به عکس، اول

عناایت ویژه‌ای است که خدا بر آن داشته؛ و مقصود از «محبای» یعنی: زندگی و جمیع شئون آن، از قبیل اعمال، اوصاف، فعل‌ها و ترک‌ها که مربوط به من است؛ و «ممات» یعنی: مرگ را با هرچه از امور آن که مربوط به من است، و آن امور پس از مرگ است که از زندگی دنیا سرچشمه می‌گیرد، که همه برای خداوند است. مقصود اخلاص هر کاری برای خداست (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۳۹۴).
البته در برخی آیات (ص: ۲۵ و ۴۰)، تعبیر «زُلْفی» نیز، که به معنای منزلت و قرب الهی (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۱۳۸) آمده، برای برخی پیامبران به کار رفته است.

۶. رحمت

«رحمت» محوری‌ترین صفات جمالی پروردگار عالم است و در قرآن با صیغه‌های گوناگونی به کار رفته است. «رحمت» گاهی به معنای رقت و دلسوزی به کار می‌رود و گاهی به معنای احسان مجرد از رقت و دلسوزی. بنابراین، هنگامی که به خدا اسناد داده شود، به معنای «احسان، افضال و انعام» است، نه رقت و دلسوزی؛ زیرا خداوند سبحان، منفعل و متأثر نمی‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۷).

در برخی آیات، هدف از آفرینش انسان، «رحمت» ذکر شده است: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (هود: ۱۱۸ و ۱۱۹). استدلال به آیه در فرض ارجاع ضمیر «ذلک» به رحمت است، نه اختلاف؛ چنان‌که برخی منابع تفسیری (طوسی، ۱۳۸۹ق، ج ۶، ص ۸۴) به عنوان قول دوم، ضمیر را به اختلاف برگردانده‌اند که مدلول ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ است. اما بازگشت ضمیر به رحمت، اولویت دارد؛ هم به خاطر نزدیک بودن مرجع آن و هم موجه بودن رحمت به عنوان هدف آفرینش.

علامه طباطبائی نیز ضمیر «ذلک» را به رحمتی که مدلول عبارت ﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾ است، برگردانده و مقصود از آن را هدایت می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۶۴).

حصر دلالت دارد و چنین افاده می‌کند که این رضوان، حقیقت هر فوز و رستگاری بزرگی است. حتی رستگاری بزرگی هم که با رسیدن به جنت خلد دست می‌دهد، حقیقتش همان رضوان است؛ زیرا اگر در بهشت، حقیقت رضای خدا نباشد همان بهشت هم عذاب خواهد بود، نه نعمت (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۳۹).

همچنین ایشان با عنایت به روش قرآن در تربیت اخلاقی، هدف نهایی اخلاق را «وجه الله» می‌داند. وی با بیان اینکه روش قرآن در اخلاق مبنی بر توحید خالص و حبّ عبودی بوده، می‌فرماید: غرض از تهذیب اخلاق تنها رضای خداست (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۷۵).

بر اساس آنچه گفته شد، رضوان الهی هدف غایی برای مؤمنان است؛ چنان‌که تعبیر «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه: ۷۲) گویای این مطلب است. در ادعیه معصومان علیهم‌السلام نیز رضای الهی و قرب او به عنوان هدف نهایی بیان شده است: «وَرِضَاكَ بُغْيَتِي وَ... وَ قُرْبُكَ غَايَةُ سُؤْلِي» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۴۸).

نسبت تعابیر ناظر به هدف غایی تربیت اخلاقی با یکدیگر

با بیان مفهوم لغوی و کاربردهای قرآنی این واژگان، تا حدی ارتباط و نسبت آنها با یکدیگر روشن می‌شود. مقصود آیاتی که عبادت را به عنوان هدف آفرینش یاد می‌کند، هدف متوسط بوده؛ زیرا عبادت نیز برای نیل به هدفی دیگر تشریح شده است. برای نمونه، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۲۱)، در این آیه، عبادت را تعلیل به تقوا کرده است. نتیجه عبادت خدا، تقوا خواهد بود. از سوی دیگر، در آیات متعددی، تقوا نیز عامل فوز و فلاح و نیل به رحمت الهی معرفی شده است (بقره: ۱۸۹؛ نور: ۵۲؛ یس: ۴۵).

همچنین در سوره «فاتحه»، بنده وقتی عبادت خالصانه و استعانت از خدا را اظهار می‌کند، بلافاصله هدایت به صراط مستقیم را از خداوند می‌خواهد: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

غضب کند و به خاطر اطاعتی که از بنده‌اش سرزد از او راضی شود. علامه با نفی حالت انفعالی از خداوند، چنین بیان می‌کند که رضای الهی مانند حالت انفعالی و تأثیری موجود در انسان نبوده، بلکه به این معناست که خداوند با عبد خودش معامله رضایت می‌کند و بر او رحمت می‌فرستد و نعمتش را به او ارزانی می‌دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۷۶).

«رضوان» در قرآن، اشاره به عالی‌ترین مقام معنوی دارد و تنها در رضای الهی به کار رفته، اما واژه «رضا» با سایر مشتقاتش غالباً درباره‌ی رضا و خشنودی خداوند است و گاهی درباره‌ی رضا و خشنودی دیگران مطرح شده است.

براین اساس، گرچه مفهوم رضای الهی روشن شد، اما مصداق رضای الهی و حقیقت آن از ادراک بشری خارج است. به هر روی، «رضوان» الهی اشاره به مصداق فوز و فلاح و سعادت است که در سایه‌سار عبودیت حاصل خواهد شد. از مشتقات این واژه، «مرضات» است که مصدر بوده و پنج بار در قرآن تکرار شده که چهار بار درباره‌ی رضای الهی به کار رفته است:

- «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...» (بقره: ۲۶۵)؛

- «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...» (نساء: ۱۱۴)؛
 علامه طباطبائی «ابتغاء مرضات الله» را در آیات شریفه، قصد تقرب به خدا و طلب رضای الهی معنا کرده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ۸۲؛ ج ۲، ص ۳۹۱).

رضوان الهی والاتر از تمام مواهب و نعمت‌های بهشتی است که در قرآن کریم بدان اشاره شده: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۷۲). از سوی دیگر، آیه، رضوان الهی را همان فوز و رستگاری بزرگ دانسته است.

«رضوان» به صورت نکره آمده است؛ یا به خاطر تعظیم مفهوم آن، به اینکه رضای الهی حدی ندارد و در وهم کسی نمی‌آید؛ و یا اشاره دارد به اینکه اندک رضوان الهی برتر از تمام مواهب بهشتی است. علامه طباطبائی درباره‌ی جمله پایانی «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» می‌فرماید: این جمله بر معنای

أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿ فاتحه: ۵ و ۶). البته این به معنای ترتب زمانی هدایت بر عبادت نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که پس از تحقق عبادت، هدایت به صراط مستقیم صورت بگیرد، بلکه خود عبادت خالصانه همان صراط مستقیم است که در آیات دیگر، به آن اشاره شده است: ﴿وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس: ۶۱). به هر روی، عبادت خالصانه همان صراط مستقیم است که سالک و عابد را به مقصد نهایی، یعنی قرب و رضای الهی می‌رساند.

واژه «سعادت» نیز، که به عنوان یکی از تعابیر هدف نهایی است، پس از آن هدفی دیگر وجود ندارد. دیگر معنا ندارد بگوییم که انسان بعد از آنکه سعادت‌مند شد، چه می‌شود و چه هدفی دارد! و تعابیر «فوز» و «فلاح» - چنانکه از علامه طباطبائی نقل شد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۴۶) - معنای نزدیکی با معنای سعادت دارد. مصداق سعادت انسان نیز قرب و رضای الهی است.

اما واژه «هدایت» - چنانکه گفته شد - با عنایت به معنای لغوی آن، مفهوم می‌یابد. براین اساس، راه، چه مادی و چه معنوی، که از آن در قرآن کریم به «سبیل»، «طریق» و «صراط» یاد شده، هدف و مقصد غایی برای طی‌کننده راه نیست، بلکه همان‌گونه که از نامش پیداست، محل گذر است؛ باید به منتها و مقصد حقیقی برسد. در قرآن کریم، تعابیر «سبیل الله» (بقره: ۱۹۰؛ عنکبوت: ۶۹)، «صراط الله» (شوری: ۵۲ و ۵۳) و مانند آن بیانگر این مطلب است که خود راه، مقصد نیست، بلکه مقصد نهایی خداوند متعال است.

ارتباط عبادت با قرب نیز - همان‌گونه پیش از این اشاره شد - عبادت برای نیل به هدف نهایی، که قرب و رضای الهی باشد، تشریح شده است. در واقع، «قرب الهی» نیز مصداق فوز و فلاح و سعادت آدمی است. گرچه از لحاظ مفهوم، «قرب» از «رضا» متفاوت است؛ اما این دو لازم و ملزوم یکدیگر بوده و از یکدیگر قابل انفکاک نیستند.

رحمت نیز نقش محوری برای همه این تعابیر دارد. بدین معنا، همه این تعابیر محفوف به رحمت الهی است؛ یعنی آدمی

پیش از رسیدن به کمال و سعادت نیز نیازمند رحمت و فضل الهی بوده، تا در نتیجه، هدایت شود و خدا را عبادت کند و تهنیت و تزکیه نفس نماید و به سعادت نهایی نایل شود.

در واقع، رحمت الهی قبل از هدایت، و به همراه آن و نیز پس از آنکه آدمی به سعادت برسد، شامل او می‌شود. «داخل شدن در رحمت الهی» تعبیری است که مکرر در قرآن کریم به کار رفته است (ر.ک: نساء: ۱۷۵؛ توبه: ۹۹).

از سوی دیگر، بنده با تقرب به خداوند، داخل در رحمت الهی می‌شود؛ همان‌گونه که انفاق خالصانه و به قصد تقرب، سبب داخل شدن در رحمت الهی است: ﴿... أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَبَدُ خَلُّهُمْ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ...﴾ (توبه: ۹۹).

با توجه به اعجاز نظم و چینش آیات قرآن کریم، به نظر می‌رسد واژگانی که در قرآن به همدیگر عطف می‌شوند بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند، بلکه نوعی سنخیت و ارتباط بین آنها حاکم است. واژه «رضوان» نیز در قرآن با برخی دیگر از واژگان، «باهم‌آیی» داشته و در نتیجه، ارتباطی بینشان برقرار است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ﴾ (توبه: ۲۰ و ۲۱).

علامه طباطبائی رحمت و رضوان و بهشت را بیان همان «فوز» مطرح شده در آیه می‌داند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۲۰۶). «رحمت» در کنار «رضوان» ذکر شده و این نشانگر ارتباط وثیق تعابیر مذکور در آیه با یکدیگر است؛ گویی از هم جدایی ناپذیرند. تعابیر چهارگانه در آیه، هدف نهایی را ترسیم می‌کند. «فوز» اشاره به رستگاری انسان دارد. «رحمت» در آیه، رحمت ویژه و رحمت رحیمیه خداوند است که شامل حال آنان خواهد شد. اما «رضوان» بالاترین مقامی است که به آنها بشارت داده شده است. خلاصه، فوز چنین بندگان عبارت از همان رحمت و رضوان و بهشت پروردگار است: ﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ﴾ (توبه: ۱۰۹).

عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكِي مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ ﴿۲۱﴾ (نور: ۲۱).

علامه طباطبائی می‌فرماید: «این معنایی است که عقل هم بر آن دلالت دارد، چون افاضه‌کننده خیر و سعادت تنها خدای سبحان است، و تعلیم قرآنی نیز آن را افاده می‌کند» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۹۳).

نتیجه‌گیری

اهداف مطرح‌شده برای تربیت اخلاقی از سوی برخی مکاتب اخلاقی و اندیشمندان، مانند رشد و تکون اخلاقی، برخورداری هرچه بیشتر از لذایذ مادی و عبادت، در واقع، هدف نهایی نبوده، بلکه اهدافی واسطی هستند. اما اهدافی همچون حبّ الهی، و تحقق خلافت الهی نیز به عنوان لازمه هدف غایی تربیت اخلاقی قابل طرح است.

«هدایت» نیز جنبه مقصود نهایی دارد. «رحمت» در این میان، جایگاهی مهم و محوری دارد. فوز و فلاح و سعادت انسان نیز در واقع، از فضل و رحمت الهی است. در واقع، اگر رحمت الهی نبود، کسی به سعادت ابدی نمی‌رسید. البته بسیاری از تعابیر به کاررفته درباره هدف نهایی، مانند «فوز»، «فلاح» و «سعادت» قریب‌المعنی هستند. «قرب» و «رضوان الهی» نیز مصداق این تعابیرند.

عناوین «رحمت»، «فوز»، «فلاح»، «سعادت»، «قرب» و «رضای الهی»، که برای هدف غایی تربیت اخلاقی انسان مطرح می‌شوند، در واقع بازگشت همه‌شان از لحاظ مصداق، به یک حقیقت است.

علامه طباطبائی حقیقت هر فوز و رستگاری را عبارت از رضوان الهی می‌داند. این بیان مصداق برای عنوان کلی سعادت یا کمال نهایی انسان است.

با توجه به نقش تعابیر درباره هدف غایی، «قرب» و «رضای الهی» به عنوان هدف غایی تربیت اخلاقی از دیدگاه المیزان تعیین می‌شود. شواهدی از سخنان معصومان علیهم‌السلام نیز بر این مطلب ارائه شد.

در آیه کریمه، قرارگرفتن رضوان پس از تقوا، نشانگر نقش مقدمی تقوا برای نیل به رضوان الهی به عنوان غایت قصوای اهل ایمان است (ر.ک: حدید: ۲۰؛ فتح: ۲۹).

براین اساس، تقوا عامل اصلی برخورداری از رضوان الهی است. از سوی دیگر، هدایت الهی نیز در سایه پیروی از رضوان الهی تحقق می‌یابد. خداوند متعال کسانی را به وسیله قرآن و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هدایت می‌کند که در پی رضوان الهی باشند و در هر کاری رضای خدا را بجویند: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾ (مائده: ۱۶).

همچنین رستگاری بزرگ و هدف نهایی همان رضوان الهی است: ﴿وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه: ۷۲). از سوی دیگر، در آیات متعددی تقوا و پرهیزکاری را عامل فلاح و رستگاری انسان دانسته است. تقوا با رضوان الهی پیوند داشته، و از سوی دیگر، عامل فلاح انسان است. پس رضوان الهی نیز مصداق فلاح و رستگاری خواهد بود.

همچنین قرآن کسانی را که پیوسته خواهان «وجه الله» و رضای او هستند، به عنوان «مفلحون» معرفی می‌کند: ﴿فَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (روم: ۳۸).

همچنین در آیات فراوانی (از جمله، اعراف: ۵۲ و ۱۵۴ و ۲۰۳) «هدی» و «رحمة» در کنار هم ذکر شده و - به اصطلاح - «باهم‌آیی» دارند. ارتباط و تناسب بین «هدایت» و «رحمت» نیز انکارناپذیر است. در آیه کریمه ﴿وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (نمل: ۷۷)، قرآن را هدایت و رحمت برای مؤمنان ذکر می‌کند. براین اساس، هدایت رحمت الهی را در پی خواهد داشت.

عبادت، هدایت و در نتیجه، فوز و فلاح و سعادت انسان در واقع، از فضل و رحمت الهی سرچشمه می‌گیرد. اگر رحمت الهی نبود هیچ‌کس به سعادت ابدی نمی‌رسید (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۳۴). در سوره «نور»، خداوند تزکیه مؤمنان را، که عامل رستگاری ابدی است، به فضل و رحمت خویش اسناد داده است: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، **بحار الانوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۳، **آموزش فلسفه**، چ ششم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

—، ۱۳۸۷، **اخلاق در قرآن**، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

معین، محمد، ۱۳۶۰، **فرهنگ فارسی**، تهران، امیرکبیر.

منابع

ابن شعبه حرانی، حسن بن محمد، ۱۴۰۴ق، **تحف العقول عن آل الرسول**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۱۱ق، **معجم مقائیس اللغه**، بیروت، داراللیل.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ق، **لسان العرب**، قم، ادب الحوزه.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، **غرر الحکم و درر الکلم**، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، دارالکتاب الاسلامی.

حبیبی، رضا، ۱۳۸۵، «هدف غایی در تربیت اخلاقی»، **راه تربیت**، ش ۱، ص ۱۵۵-۱۷۵.

حسینی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۹، **تعلیم و تربیت اسلامی**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، **مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالشامیه.

رجبی، محمود، ۱۳۷۸، **انسان شناسی**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

رستمی نسب، عباسعلی، ۱۳۸۸، **هدف غایی در تربیت دینی با رویکردی اسلامی**، در: مجموعه مقالات همایش تربیت دینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

رفیعی، بهروز، ۱۳۸۱، **آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن**، قم و تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۹ق، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فارابی، ابونصر محمد، ۱۳۷۱، **سیاست مدنی**، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، **کتاب العین**، قم، دارالهجره.

فقیهی، سیداحمد، ۱۳۹۳، **روش های تربیت اخلاقی در المیزان**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

فیروزمهر، محمدمهدی، ۱۳۹۳، **تربیت اخلاقی با نگاهی قرآنی**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

کاظم زاده، حسین، ۱۳۳۱، **اصول اساسی فن تربیت**، تهران، بی نا.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، **اصول کافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.